

آسیب‌شناسی دیپلماسی فرهنگی ایران در قبال ایران هراسی در اتحادیه اروپا

محمد قلعه نویی^۱، داود کیانی^۲، مهدی جاودانی مقدم^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

چکیده:

دیپلماسی فرهنگی، معماری بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آنها است. بررسی سطوح کمی و کیفی روابط کشورمان با اروپا حاکی از آن است که دیپلماسی فرهنگی آن گونه که باید، نتوانسته است به مدد دیپلماسی رسمی آمده و به عنوان کاتالیزوری به تسهیل ارتباطات و تعمیق آن‌ها کمک نماید. این مقاله بر آن است تا با تبیین موانع و آسیب‌های پیش روی این رویکرد در روابط با اروپا به ویژه کشورهای آلمان، اتریش و هلند بپردازد و در این راستا، نظرات برخی متولیان دیپلماسی فرهنگی را به بحث می‌گزارد و در پایان در پی ارائه راهکار و پیشنهاداتی جهت زدودن موانع و کم رنگ‌تر کردن آثار منفی در عرصه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با ایران هراسی در اروپاست.

واژگان اصلی: دیپلماسی فرهنگی، سیاست خارجی، ایران هراسی، روابط بین‌الملل، اتحادیه اروپا.

۱. دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
۲. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول) dkiani@outlook.com
۳. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

مقدمه

دیپلماسی فرهنگی، معماری بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملتها و فهم ارزش‌های آن‌ها است. مهم‌ترین شاخصه‌های دیپلماسی فرهنگی عبارتند از: ترویج زبان و ادبیات، تبلیغ آرمانها و ارزش‌های متعالی، موقعیت ایدئولوژیکی، ارتباط دیپلماتیک مناسب و گسترده، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ارائه تصویر مطلوب از خود، بهره‌گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک، طراحی و اتخاذ استراتژی‌ها و سیاست‌های مقبول، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، کسب جایگاه علمی پیشرفته و فن‌آوری‌های تکنولوژیکی، توانمندی اقتصادی بالا، قدرت شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی، قدرت نفوذ در باورها و نگرش‌ها، برخورداری از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای متنوع به کشورها و نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی. در ضمن برخورد مناسب و اتخاذ مواضع مقبول در برخورد با بحران‌های بین‌المللی، ارائه خدمات بشردوستانه، رعایت استانداردهای حقوق بشر، حمایت از جنبش‌های سبز و محیط زیست، مشارکت در جنبش‌های صلح طلب و نیروهای حافظ صلح، تشکیل انجمن‌های دوستی با کشورهای مختلف، حضور گسترده در مجامع فرهنگی و رایزنی‌های فرهنگی در سطح وسیع در ایجاد و تقویت قدرت فرهنگی موثرند (خانی، ۱۳۸۴: ۳).

در عصر پساجنگ سرد برای اینکه مدت‌ها مطالعه سیاست بین‌الملل تحت تأثیر رویکرد رئالیسم قرار گرفته بود، باعث کم توجهی به ابعاد فرهنگی و هنجاری الگوهای رفتاری بازیگران شد، تجزیه و تحلیل رویدادهای بین‌الملل از زوایای امنیتی، سیاسی و اقتصادی عملاً فضای اندکی را برای توجه به بخش‌های فرهنگی باقی گذاشته بود. اگر چه به ظاهر دولت‌ها بر اساس وجود منافع متعارض به صف آرایی در مقابل یکدیگر پرداخته، ولی در اکثر مواقع عملاً برداشت‌ها، شناخت‌ها و ارزیابی‌هایشان از یک سلسله ارزشها، هنجارها، نمادها و اعتقادات نشأت گرفته است. در واقع، با وجود آنکه توجه اندکی به ابعاد فرهنگی الگوهای رفتاری می‌شود، لکن این غفلت به معنای آن نیست، که اعمال و عکس‌العمل‌های بازیگران از عوامل فرهنگی نشأت نگیرند. در حقیقت نظریه روابط بین‌الملل عمدتاً بر اسطوره‌ها، فرهنگ و ایدئولوژی متکی است، از این بعد فرهنگ نه تنها بخش فراموش شده‌ی، روابط بین‌الملل نیست، بلکه اصولاً بدون توجه به عناصر هنجاری_ارزشی نمی‌توان به ارائه نظریه‌ای مبادرت نمود. در حالی که در بسیاری از کشورها تنها یک یا چند نهاد محدود متولی دیپلماسی فرهنگی است، اما در

کشور جمهوری اسلامی ایران نهادهای زیادی در این عرصه فعالیت می‌کنند. به عنوان مثال در کشورهای چین موسسه کنفوسیوس، در ژاپن بنیاد ژاپن، در آمریکا بخش دولتی یعنی معاونت وزارت امور خارجه و در فرانسه سازمان آلیانس عهده دار این کار هستند.

۱- پیشینه و ادبیات تحقیق

«نقد و بررسی دیپلماسی فرهنگی ایران در نظر و عمل (۱۳۹۹)»؛ این کتاب نوشته عبدالرحیم گواهی است و از جمله تازه‌ترین منابع منتشر شده در حوزه دیپلماسی فرهنگی به شمار می‌رود. این متن فارغ از کاربردی بودنش، در وهله نخست سنگ محکی است تا از طریق آن بتوان به سنجش و محک روند و جریان دیپلماسی فرهنگی ایران در طول چهار دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران پرداخت.

مهدی نیک خواه قمی (۱۳۹۸) در پایان نامه خود با عنوان "آسیب شناسی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر غرب اروپا" هدف از این پژوهش را توصیف نهادها و عملکرد دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و ارزیابی آسیب شناسانه‌ای برای بازنگری در مدل روابط فرهنگی ذکر می‌کند تا از این طریق منافع جمهوری اسلامی ایران به نحو مطلوب‌تری تأمین و ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی ایران برای مخاطبان غربی تبیین گردد. وی در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش که مهم‌ترین آسیب‌ها و موانع فراوری دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی کدامند؟ اینگونه پاسخ می‌دهد که عدم تعریف روشن از جایگاه دیپلماسی فرهنگی در ساختار روابط خارجی کشور و فعالیت‌های موازی نهادهای فرهنگی در خارج از کشور از جمله مهم‌ترین موانع و آسیب‌های دیپلماسی فرهنگی می‌باشند.

حشیمی (۱۳۹۵) در پایان نامه خود با عنوان "مطالعه آسیب شناسانه نهادهای فعال در حوزه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران" به ارزیابی آسیب شناسانه نهادهای فعال در حوزه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. به زعم وی، نزدیک به ۳۰ نهاد در حوزه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کنند. در این تحقیق به صورت موردی به ۱۴ نهاد فعال در حوزه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود. از نظر استراتژی فرهنگی این نهادها استراتژی واحد و مشخصی ندارند. از سوی دیگر تعدادی از این نهادها زیر نظر دولت و دارای قانون مصوب مجلس هستند، تعدادی دیگر اساسنامه مشخصی

ندارند و تعدادی دیگر دارای اساسنامه مصوب نهاد رهبری هستند و در مورد پاسخگویی آن‌ها به مجلس شورای اسلامی سازوکار مشخصی وجود ندارد، از نظر اهداف و وظایف به لحاظ قانونی با یکدیگر دارای همپوشانی و تداخل می‌باشند. نگارنده با چارچوب نظری دیپلماسی فرهنگی و چارچوب آسیب‌شناسی و روش پژوهش تبیینی-تحلیلی (مقایسه‌ای) به این پرسش اساسی پرداخته است که نهادهای فعال در زمینه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از چه ابعاد آسیب‌شناسانه‌ای برخوردار می‌باشند؟ در این راستا این فرضیه مطرح می‌شود که به نظر می‌رسد، به خاطر تعدد و تکثر نهادهای فعال در حوزه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نهادهای فعال از ابعاد آسیب‌شناسی از جمله پراکندگی استراتژی، سلسله مراتب قدرت، تداخل کارکردی (موازی کاری) نهادها برخوردار هستند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نهادهای فرهنگی مورد مطالعه در عرصه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دچار پراکندگی استراتژی، سلسله مراتب (جایگاه قانونی متعدد) و تداخل در اهداف و وظایف است.

لیلا اژدری، علی اکبر فرهنگی، سیدرضا صالحی امیری و محمد سلطانی فر در مقاله "آسیب‌شناسی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و ارائه راهبرد" ضمن تبیین مفهوم دیپلماسی فرهنگی، وضعیت موجود آن در ایران با رویکرد آسیب‌شناسی و در سطوح نظری، تقنینی، ساختاری، سیاست‌گذاری، مدیریتی، برنامه‌ای و عملکردی را بررسی نموده‌اند. نتیجه تحلیل محیط داخلی و خارجی دیپلماسی فرهنگی نشان می‌دهد که ایران در موقعیت استراتژی محافظه کارانه قرار دارد و لازم است نسبت به تقویت اشتراکات دینی، فرهنگی و تاریخی، گسترش مناسبات و همکاری فرهنگی، اقتصادی و علمی، تربیت نیروی انسانی متخصص، بازننگری در قوانین، تقویت هماهنگی بین دستگاه‌های مختلف و حمایت و تقویت کرسی‌های زبان فارسی و ایران‌شناسی اقدام شود.

با توجه به اینکه مقالات و کتب فوق‌الذکر فقط به آسیب‌شناسی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال اتحادیه اروپا پرداخته‌اند و تنها بخشی از پژوهش حاضر را شامل می‌شود، لذا در این پژوهش‌ها آن گونه که شایسته است به راه کارهای مقابله دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با مقوله ایران‌هراسی در اروپا پرداخته نشده است.

۲- چارچوب مفهومی و مبانی نظری

نظریه سازه‌انگاری از فرایندهایی است که برخلاف جریان غالب در تحلیل پدیده‌های

سیاسی، تلاش می‌کند تا نقش جریان‌های اجتماعی - فرهنگی در شکل‌گیری رفتار دولت در عرصه روابط بین‌الملل را واکاوی کند. سازه‌انگاری دولت‌ها را تنها کارگزار سیاست بین‌الملل نمی‌داند و همراه با آن نقش بازیگران غیردولتی و جریان‌های اجتماعی و فرهنگی را نیز در این زمینه مهم می‌داند. سازه‌انگاری از راه رهیافت سیاست‌هویت تلاش می‌کند تا نقش و تأثیر اجتماع‌های بین‌الذهانی مانند ملی‌گرایی، قومیت، هویت، مذهب، فرهنگ، جنسیت و دیگر گروه‌های اجتماعی را در رفتار سیاست خارجی کشورها توضیح دهد (ونت، ۱۳۸۴: ۱۶۸ - ۱۶۷).

سازه‌انگاران با بحث در مورد بنیان‌های غیرمادی، فرض‌های جریان اصلی را رد می‌کنند و مفهوم معانی را در مرکز درک اقدام اجتماعی قرار می‌دهند (Hopf, 1998: 191).

نکته اصلی این نظریه، تأثیر و تأثر متقابل ساختار بر کارگزار و کارگزار بر ساختار است. در سازه‌انگاری، واقعیت به عنوان یک برساخته بیناذهنی اجتماعی و حاصل تعامل ساختار و کارگزار در نظر گرفته شده است. بازیگران بر حسب معانی ذهنی زبان و تلقی خود که برآمده از محیط داخلی آنهاست دست به کنش می‌زنند البته به نحو متقابل ساختارهم، هویت و منافع آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از دیدگاه الکساندر ونت، به عنوان موثرترین شخصیت نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، هر کدام از دولت‌ها در نظام بین‌الملل نوعی هویت، برای خودشان تعریف می‌نمایند که به رفتار آنها شکل داده و پیش‌بینی رفتار آنها را امکان‌پذیر می‌کند. این هویت که در طول تاریخ و در تعامل با دیگر هویت‌ها شکل گرفته، عاملی مؤثر در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی است. البته هویت‌های درونی دولت‌ها، ازلی و ابدی نیستند و ممکن است در رهگذر زمان باز تعریف شوند یا تغییر نمایند.

۳- موانع دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اروپا

بررسی سطوح کمی و کیفی روابط کشورمان با کشورهای غربی (از اروپا تا آمریکا) حاکی از آن است که دیپلماسی فرهنگی آن گونه که باید، نتوانسته است به مدد دیپلماسی رسمی آمده و به عنوان کاتالیزوری به تسهیل ارتباطات و تعمیق آن‌ها کمک نماید. در دوره‌ای که دیپلماسی فرهنگی به‌ویژه در شکل نوین آن به عنوان ابزاری برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی و اذهان جوامع دور از دسترس به کار می‌رود، نگاهی به کشورهای که روابط دیپلماتیک رسمی بنا به دلایلی با آن‌ها قطع شده است، نشان می‌دهد که فعالیت دیپلماسی فرهنگی نیز با خاتمه‌ی دیپلماسی رسمی (بسته شدن سفارت)، بناچار از حرکت عادی خود بازمانده است. بعلاوه، درحالی‌که دیپلماسی فرهنگی بایستی عامل بهبودی و تعمیق

روابط باشد، برخی اقدامات در این حوزه به مثابه تبلیغات منفی در جنگی پنهان قلمداد شده که به نوبه خود به عامل تنش آفرین تبدیل شده‌اند. در چنین فضای ملتهبی که حتی سفارتخانه‌ها و دیپلمات‌های رسمی نیز قادر به ایفای نقش طبیعی و سازنده‌ی خود نبوده و از حملات رسانه‌ای و سوءظن مقامات و افکار عمومی کشورهای میزبان در امان نمی‌باشند، فضای بسیار محدودی برای مانور بازیگران غیردولتی و مردمی باقی خواهد ماند.

بطور کلی بی‌اعتمادی نسبت به دیپلماسی عمومی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و برخورد‌های همراه با شک و تردید نسبت به آن، تلاش فعالان این عرصه برای ایجاد ارتباط با نخبگان، سیاست‌مداران، کارشناسان و متخصصان حوزه‌های مختلف و حتی مردم عادی را با مانع و دشواری مواجه ساخته است، به نحوی که سرویس‌های اطلاعاتی اکثر کشورها هرگونه ارتباط اتباع خود با ایرانیان و یا کارگزاران رسمی ایرانی را بیش از آنکه موضوع ارتباط مردم با مردم تلقی کنند، سوژه‌ی امنیتی می‌انگارند. البته نیازی به بیان نیست که تصور و برداشت مشابهی نسبت به چنین ارتباطاتی از سوی نهادهای دولتی ذریع کشورمان نیز وجود دارد.

۱-۳- مشخص نبودن استراتژی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

البته باید یادآور شد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی مختلط است. یعنی در آن مرزهایی وجود دارد که باعث شده است تقریباً هیچ زمانی از یک استراتژی مشخص بهره‌مند نباشد؛ همیشه در حد فاصل انقلابی‌گری، اسلامی‌گری، شیعه‌گری و ملی‌گرایی یا سیاست ملی، در نوسان بوده. گاهی رویکردی انقلابی داشته و بین‌المللی فکر می‌کرده و می‌خواسته دنیا را تغییر دهد. گاه جنبه‌ی اسلام‌گرایی و گاهی رویکرد شیعه‌گرایی داشته است. خصوصاً بعد از دهه‌ی دوم انقلاب به بعد سیاست شیعی را دنبال کرده است. در واقع جنبه‌ی شیعی سیاست‌ها در مقاطعی بر جنبه‌های دیگر اولویت تعیین‌کننده‌تری داشته؛ اما در جاهایی هم به سیاست‌هایی که در آن به منابع ملی تاکید داشته هم رسیده و چنین سیاست‌هایی را اعمال کرده‌است. به عنوان مثال، زمانی که سیاست‌های اسلام‌گرایی بر سایر جنبه‌ها اولویت داشته، نزدیک‌ترین دوستان ما کره شمالی و قذافی و اسد... بودند. این‌ها هیچ‌کدامشان گرایش اسلامی نداشتند. در واقع متحدین خارجی ما هیچوقت چنین گرایشی نداشتند. نزدیک‌ترین دوست آقای احمدی‌نژاد هوگو چاوز کمونیست بود. نکته این است که چون نمی‌توان گفت کاملاً یک جنبه و فکر مشخصی بر سیاست خارجی و دیپلماسی فرهنگی ایران حاکم بوده، بسته به مقاطع مختلف، کسی که به قدرت نزدیک‌تر بوده و تصمیم‌گیری می‌کرده آن سیاست را شکل می‌داده است (مجمعی، ۱۳۹۷).

اما در کشورهای توسعه یافته این گونه نیست. مفهومی به نام راهبرد اصلی (Grand Strategy) که این مفهوم به معنای زمینه‌ی دیپلماسی و سیاست خارجی است که نیروهای مختلف سیاسی بر روی آن عناصر مربوطه را چیدمان می‌کنند. ممکن است چیدمان اشخاص و نیروهای سیاسی تغییر کند، ولی زمینه و پلتفرم سیاست خارجی آنها یکسان است. در ایران بعد از انقلاب چنین پلتفرم تعریف شده‌ای وجود ندارد و به‌نوعی اشخاص تصمیم می‌گیرند. در ایران صحبت‌های مقامات عالی‌رتبه درباره‌ی مذاکره با آمریکا، علیرغم اینکه خیلی قاطع است، اما می‌بینیم که ایران در سال‌های گذشته بیشترین ارتباط را با آمریکا داشته است. رویکرد ایران از ۱۵، ۱۶ سال پیش برای مذاکرات هیچ تغییری نکرده، حتی وقتی آمریکا به مذاکرات وارد و از آن خارج شد همچنان همان رویکرد را داشته و بدان پایبند بوده است. این موضوع به پلتفرم دیپلماسی و سیاست خارجی بر نمی‌گردد، بلکه به نوع نگاه اشخاص بازمی‌گردد. یعنی اگر اشخاص جابجا شوند، این سیاست هم در ایران تغییر می‌کند (محبعلی، ۱۳۹۷).

وقتی مسئول دیپلماسی کشور از وظایف خود آگاه نیست و نمی‌داند که وزرات خارجه مجری سیاست‌های کلان نظام است و هر از گاه در اظهارت خود بیان می‌کند که وزیر خارجه هیچگونه اختیاری ندارد، بدون شک در دستگاه دیپلماسی خلل وارد می‌شود و نمی‌تواند به خوبی از عهده وظایف خود برآید. همانگونه که قبلاً اشاره شد در بحث دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی طبق اسناد بالادستی و سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران بایستی عمل شود و اینجاست که مشخص می‌شود چرا جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی موفق نبوده است زیرا مجریان و متولیان علاقمندند بر طبق سلیقه خود و نه مطابق سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران عمل کنند و این نیز موید اعمال سلیقه در دیپلماسی فرهنگی است.

به لحاظ ساختاری در کشور آلمان وظیفه دیپلماسی فرهنگی به وزارت خارجه این کشور سپرده شده است، ولی در عمل وزارت خارجه صرفاً بخش کوچکی از این وظیفه را بصورت مستقیم بر عهده دارد و بخش عمده‌ای از اجرائیات به سازمان‌های واسط نظیر انستیتو گوته یا برخی از بنیادها و مؤسسات دیگر سپرده شده است. البته بخش عمده هزینه‌ها را وزارت خارجه تأمین می‌کند. لازم به‌ذکر است که دولت فدرال آلمان فاقد تشکیلات منسجمی تحت عنوان "وزارت فرهنگ" است و "مشاور امور فرهنگی و رسانه‌ای" صدر اعظم آلمان تنها در هماهنگی امور فرهنگی ایالت‌های شانزده‌گانه این کشور و نهایتاً اتحادیه اروپا ایفای نقش می‌کند، اما در جمهوری اسلامی

ایران وظیفه دیپلماسی فرهنگی بر دوش سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی است. نمایندگی‌های این نهاد که بصورت رسمی ارتباط سازمانی با وزارت خارجه کشورمان ندارند، در بسیاری از کشورها با عنوان رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران معرفی می‌شوند. همانطور که ملاحظه می‌شود رفتار جمهوری اسلامی ایران برعکس مدل رایج در کشورهای توسعه یافته است. در کشورهای توسعه یافته علی‌رغم چسبندگی بخش‌های فرهنگی - بین‌المللی به وزارت خارجه، در خارج از کشور با پوششی غیر دولتی عمل می‌شود و در نتیجه اثربخشی و امکان فعالیت در حوزه‌های مورد نظرشان هم فراهم‌تر است؛ ولی در کشورمان علی‌رغم ماهیت فرهنگی سازمان مذکور و عدم چسبندگی به وزارت خارجه، در خارج از کشور با پوشش رسمی عمل می‌کنیم. این مدل عملاً بسیاری از فرصت‌ها را از نمایندگی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران سلب می‌کند. در مدل روابط فرهنگی آمریکایی، اندیشکده‌ها و مراکز مطالعاتی به ظاهر غیر دولتی را نیز باید اضافه نمود. این مراکز که عهده‌دار رصد فکری و فرهنگی جامعه میزبان هستند، عملاً با بهره‌گیری از ظرفیت‌های محلی دو وظیفه عمده را بر عهده دارند: نخست بومی‌سازی فرهنگ آمریکایی و دیگری، طراحی شیوه‌های نفوذ فرهنگی برای سیاست‌گذاران و مجریان فعالیت‌های برون مرزی. (ایمانی، ۱۳۹۵)

۲-۳- موازی کاری و همپوشانی دستگاه‌های متعدد فعال در حوزه دیپلماسی فرهنگی

مروری اجمالی نشان می‌دهد که نزدیک به ۳۰ نهاد و سازمان در حوزه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کنند که برخی از این دستگاهها زیر نظر دولت و دارای قانون مصوب مجلس هستند و تعدادی دیگر دارای اساسنامه مصوب نهاد رهبری هستند و فعالیت بسیاری از این سازمانها به لحاظ قانونی با یکدیگر همپوشانی دارند. نهادهای فعال در حوزه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

۱- مجلس شورای اسلامی، ۲- شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۳- مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۴- کمیته امداد امام خمینی (ره)، ۵- شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۶- دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۷- سازمان تبلیغات اسلامی، ۸- جامعه المصطفی (ص) العالمیه، ۹- معاونت امور بین‌الملل سازمان صدا و سیما، ۱۰- سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری، ۱۱- مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۲- مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳- اداره کل فرهنگی وزارت امور خارجه، ۱۴- شورای عالی ایرانیان خارج از کشور، ۱۵- فرهنگستان علوم، ۱۶- فرهنگستان هنر، ۱۷- بنیاد ایران شناسی، ۱۸- سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۹- سازمان حج و زیارت، ۲۰- مرکز مطالعات و

همکاری‌های بین المللی وزارت علوم، ۲۱- دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، ۲۲- دانشگاه آزاد اسلامی، ۲۳- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۲۴- موسسه فرهنگی اکو، ۲۵- هلال احمر، ۲۶- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۲۷- بنیاد سعدی، ۲۸- بنیاد بوعلی سینا، ۲۹- آستان قدس رضوی، ۳۰- مؤسسات و افراد خصوصی و نیمه دولتی (مرکز گفتگوی تمدن‌ها، انجمن خدمات فرهنگی ایرانیان خارج از کشور). مقام معظم رهبری در پاسخ به نامه مربوط به طرح تمرکز امور تبلیغات در خارج از کشور که منجر به تشکیل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی گردید، فرمودند: اصل ایده قابل قبول است در صورتی که واقعاً تمرکز حاصل شود (رهنمون، ۱۳۸۴). بدیهی است که موفقیت نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه دیپلماسی فرهنگی منوط به اجرای راهبردهای آن، توسط سازمان‌ها و نهادهایی است که بدین منظور تأسیس شده‌اند. این سازمان‌ها و نهادها می‌توانند بنا به شرح وظایف خود در ابعاد گوناگون دیپلماسی فرهنگی مؤثر واقع شوند.

با این که سیاست گذاری، برنامه ریزی و هماهنگی در اجرای کلیه فعالیت‌های فرهنگی-تبلیغی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور برطبق اساسنامه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی که به تأیید شورای عالی آن سازمان و دفتر مقام معظم رهبری رسیده است، به عهده آن سازمان بوده، اما به نظر می‌رسد عدم تعریف جایگاه مناسب برای دستگاه متولی دیپلماسی فرهنگی در مجموعه نظام اداری کشور باعث شده این سازمان نتواند وظیفه خود را در این زمینه به درستی ایفا نماید. عدم تبعیت از یک سیاست واحد و تعدد نهادهای فعال در این عرصه، موجب آشفتگی و دوگانگی و بعضاً اقدامات هم پوشان یا متضاد شده است. برای درک تأثیر سوء این ناهماهنگی در ادامه به چند شاهد مثال اشاره می‌شود. اخیراً، در تغییر ساختار وزارت امور خارجه شاهد شکل گیری مرکزی به نام "دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای" هستیم. البته جای خالی دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران بسیار مشهود است و اگر این مرکز به این مهم بپردازد، بسیار ارزنده است. وزارت امور خارجه کارشناس دیپلماسی عمومی خود را به نمایندگی‌های سیاسی اعزام می‌کند که بعضاً در محل، خود را به عنوان رایزن فرهنگی معرفی می‌نمایند. برای مثال، در سفارت جمهوری اسلامی ایران در آلمان دو یا سه نفر در حوزه فرهنگ به فعالیت می‌پردازند، این بخش بودجه مخصوص به خود را دارد و این افراد در جلسات با مسئولین محلی خود را کارشناس و یا رایزن فرهنگی معرفی می‌نمایند. در صورتی که رسماً دیپلماسی فرهنگی بر عهده رایزنان فرهنگی است که زیر مجموعه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به فعالیت می‌پردازند. متأسفانه، اغلب فعالیت‌های این دو بخش به جای آنکه هم افزا باشد، واگرا است. البته صرفاً،

این عدم هماهنگی محدود به وزارت امور خارجه نیست، حتی بنیاد سینمایی فارابی که زیر مجموعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است در مواردی بدون هماهنگی با راینزی فرهنگی در جشنواره‌ها شرکت می‌نماید. برای نمونه، این بنیاد بدون اطلاع راینزی اقدام به ارسال فیلم و شرکت در جشنواره فیلم بریفاله کرد. این عدم هماهنگی با نهاد متولی دیپلماسی فرهنگی باعث می‌شود تا راینزان فرهنگی ما نتوانند برنامه ریزی لازم را برای بهره برداری مناسب از این رویداد فرهنگی در جهت توسعه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران انجام دهند (نیک خواه، ۱۳۹۸). همینطور وزارت علوم در مواردی بدون هماهنگی با نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور اقدام به انعقاد موافقتنامه و یا یادداشت تفاهم با برخی از دانشگاه‌ها می‌نمایند. این عدم هماهنگی باعث می‌شود تا دانشگاه خارجی از امتیازات این تفاهم نامه بهره مند شود، لیکن چون نهاد رسمی که می‌بایست این تفاهم نامه را پیگیری نماید مطلع نیست، جمهوری اسلامی ایران هیچ نفعی از آن نمی‌برد (منبع: همان). یا بنیاد سعدی که متولی آموزش زبان فارسی است ولی جامعه المصطفی خود به آموزش دانشجویان می‌پردازد و از شیوه آموزشی داخلی استفاده می‌کند. البته تعدد نهادها با کار ویژه‌های مخصوص به خود یکی از راهکارهای تعمیمی دیپلماسی فرهنگی است. برای مثال آلمان با بهره‌گیری از مؤسسات متعددی چون گوته، تبادلات آکادمیک آلمان (DAAD)، بنیاد الکساندر فون هومبولت، ایفا، دویچه وله، موسسه باستان‌شناسی آلمان و دفتر مرکزی برای مدارس خارج از کشور، دیپلماسی فرهنگی خود را پی می‌گیرد. اما همگی این مؤسسات به لحاظ ساختاری زیر مجموعه وزارت امورخارجه آلمان بوده و با اینکه، هریک از آنها امکان درآمدزایی دارند، بخش عمده بودجه‌شان توسط آن وزارتخانه تأمین می‌شود و تحت سیاست‌های واحد عمل می‌کنند. بنابر این، هریک از این مؤسسات کارویژه مخصوص خود را که منبعث از یک راهبرد و سیاست کلان است را پی می‌گیرند. در صورتی که نهادهای متعددی که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آلمان را پیش می‌برند از یک راهبرد و سیاست واحد تبعیت نمی‌کنند. به هر حال به نظر می‌رسد این عدم تبعیت بدان علت است که جایگاهی مناسب و مقتدر برای متولی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ساختار اداری کشور تعریف نشده و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی علیرغم وظایف مصرحش در اساسنامه خود قادر به ایفای این نقش محوری و مرکزی در این حوزه نیست (نیک خواه، ۱۳۹۸).

بسیاری از گردشگران ایران را با فرهنگ اعراب (تروریست، متعصب و زن باره و...) می‌شناسند و با توجه به فضای منفی تبلیغاتی در سطح جهان بر علیه اعراب، با ایران و ایرانی نیز

همانند اعراب برخورد می‌کنند. مطالعات تاریخی و تمدنی حکایت از آن دارند که ایران اسلامی سهم به سزایی در پیدایش تمدن اسلامی در جهان اسلام داشته و دارد. در اصل می‌توان گفت که شاکله بخش هویت فرهنگی جهان اسلام می‌باشد. آیت الله مطهری (ره) در "خدمات متقابل اسلام و ایران" سهم و نقش ایران در تبلور تمدن اسلامی و شالوده‌ی هویت فرهنگی تأیید می‌کند. "ریچارد فرای" نیز به همین منوال بر نقش ایرانیان صحنه می‌گذارد و تصریح می‌نماید که: ایران نه تنها پاره‌ای شد از جهان اسلام، بلکه تا دراز زمانی آنرا رهبری می‌کرد و می‌توان گفت که ایرانیان نخستین کسانی بودند که معادله‌ی عرب - یعنی اسلام - را شکستند و اسلام را به راستی جنبه‌ی فرهنگ و دین جهانی دادند (فرای، ۱۳۸۸: ۱۴).

امین اله میرزایی ریزن سابق سیاسی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اتریش طی گفتگو با نگارنده در بیان دلایل عدم موفقیت دیپلماسی فرهنگی اظهار می‌دارد: در حله اول اگر تعریف جامع و کاملی از دیپلماسی فرهنگی در خارج از کشور نداشته باشیم عملاً مراکز مجری امر فرهنگ ما در خارج از کشور دچار موازی کاری شده و متاسفانه در صدد تخریب یکدیگر به دلایل غیر کارشناسی بر خواهند آمد. وقتی در یک کشور خاصی هم سفارت متولی اقدامات فرهنگی باشد و هم رایزنی فرهنگی چیری جز تقابل بین این نهاد را در بر نخواهد داشت هر یک خود را متولی دانسته و گاهی نیز مانع اجرای برخی از برنامه‌ها خواهند شد و عدم هماهنگی و اتفاق نظر بین مسئولین مربوطه باعث ایجاد مشکلات زیادی در این خصوص خواهد شد.

۳-۳-۳- ناکارآمدی و ناهماهنگی میان نهادهای متولی دیپلماسی فرهنگی در کشور هدف؛

در ابتدا برای مشخص کردن میزان ناکارآمدی نهادهای متولی دیپلماسی نیاز به شاخص می‌باشد. و شاخص‌گذاری به مؤلفه‌های زیادی بستگی داشته که برای هر محیطی سازگار نیست، بسته به شرایط محیطی فراهم شده برای اقدامات فرهنگی، بایستی شاخص مشخص نیز ایجاد شود. با توجه به بررسی صورت گرفته یکی از عوامل اصلی عدم موفقیت کشور در داشتن دیپلماسی فرهنگی پویا و مانا در خارج از کشور را می‌توان ناهماهنگی میان سفارت و رایزنی فرهنگی را عامل ناکارآمدی دانست. هر کدام از این مجموعه‌ها که خود توانمندی برای اجرای برنامه فرهنگی ندارند متاسفانه مانع اجرای برنامه طرف مقابل می‌شوند. متاسفانه نهادها به دنبال این هستند که کار را به نام خودشان تمام کنند و اگر خودشان در اجرای کار دخیل نباشند به هیچ وجه منافع ملی و فرهنگی کشور را مد نظر نداشته و شروع به اشکال تراشی می‌کنند و گاهی با ارسال

گزارشات غیر واقع به ستاد خود، در ادامه کار فرهنگی خلل ایجاد می‌کند. این وضعیت بیشتر بین رایزن فرهنگی و بخش فرهنگی سفارت پیش می‌آید (میرزایی، ۱۴۰۰).

به‌واسطه تأسیس سازمان فرهنگ و ارتباطات در دهه ۱۳۷۰، وزارت امور خارجه پس از چند سال مقاومت، اداره کل فرهنگی خود را تعطیل کرد اما در چند سال گذشته به نام دیپلماسی عمومی، سازمان فرهنگ و ارتباطات را دور زده‌اند و مرکز دیپلماسی عمومی را تأسیس نموده‌اند که در برخی امور دخالت در کار ما محسوب می‌شود؛ به‌عنوان مثال بحث ایران‌شناسی و زبان فارسی را در حوزه کار خود قرار داده‌اند که موجب آشفتگی و موازی‌کاری در روابط فرهنگی ما با کشورها می‌شود؛ از این‌رو لازم است حداقل در کشورهایی که رایزن فرهنگی وجود دارد، کارشناس دیپلماسی عمومی اعزام نکنند، یا با وظایف محدودتر فعالیت کنند که تداخل و مشکل ایجاد نشود. در برخی موارد سفرای ما در خارج از کشور تصور می‌کردند که رایزنی فرهنگی بخش روابط عمومی سفارت است و مثلاً باید برای کارمندان سفارت برنامه و مراسم برگزار کند، یا فقط فعالیت‌های فرهنگی که سفارت در نظر دارد را انجام بدهد و هرآنچه سفیر می‌خواهد را پیگیری کند و توجه نمی‌کردند که این سازمان با توجه به این که مستقل است و اهداف و سیاست‌های خاص و شورای عالی جداگانه دارد، باید برنامه‌های خود را اجرایی کند. البته این استقلال در برخی مواقع بعضی رایزن‌های فرهنگی را دچار اشتباه می‌کرد، به‌طوری‌که لازم نمی‌دیدند با سفیر هماهنگ باشند؛ درحالی‌که این هماهنگی ضروری است و آن‌ها می‌بایست در ابتدای سال برنامه‌های خود را با سفیر در میان بگذارند تا سفیر در جریان برنامه‌ها باشد و اگر نظری دارد در همان ابتدا بیان کند (پالیزدار، ۱۴۰۰).

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، فقدان نگاه و ساختار منظومه‌ای و منسجم و هماهنگ در حوزه دیپلماسی فرهنگی است؛ یکی از نکات و علت‌العلل تشکیل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ایجاد انسجام و هماهنگی برای توسعه اثربخشی به فعالیت‌های فرهنگی در خارج از کشور بود ولی متأسفانه هنوز این مهم به‌صورت اجرایی و عملیاتی شکل نگرفته است؛ حوزه فعالیت‌های دینی در قالب مجمع جهانی اهل بیت (ع) و مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، حوزه گسترش زبان و ادبیات فارسی (بنیاد سعدی) و فعالیت‌های سایر نهادها و سازمان‌ها و بودجه و اعتباراتشان فارغ از این هماهنگی و انسجام، به‌صورت مجزا انجام می‌شود و فقط یک نگاه صوری به هماهنگی وجود دارد و گاه اقدامات انجام‌گرفته توسط بخش‌های دیگر تکراری بوده و یا حتی در تناقض و مغایرت با فعالیت‌های بخش دیگر صورت می‌گیرد (صفرخانی، شهریور ۱۴۰۰).

وضعیت برخی سایت‌های رایزنی‌های فرهنگی از لحاظ به‌روزرسانی مطالب قابل تأمل است. آخرین مطلب منتشر شده در سایت رایزنی انگلستان مربوط به سال ۲۰۱۱، پاریس ۲۰۱۹، اتریش ۲۰۱۸، استرالیا ۲۰۱۶، زاگرب ۲۰۱۵، امارات ۲۰۱۵ و کازان روسیه ۲۰۱۴ است. جالب‌تر آنکه سایت رایزنی بنگلادش کماکان بنر احمدی‌نژاد را به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران در ستون کنار صفحه خود دارد! نکته تأسف‌برانگیز دیگر، ضعف معرفی سازمان فرهنگ و ارتباطات در سایت‌های اینترنتی است. به‌جز برخی سایت‌های دولتی و خبرگزاری‌های رسمی، با جستجوی نام سازمان به زبان فارسی به مطالب اندک و با جستجوی آن به دیگر زبان‌ها به مطالب بسیار اندک‌تری خواهید رسید. حتی توضیحات صفحه فارسی ویکی‌پدیای سازمان از شش خط فراتر نمی‌رود و برای آن صفحه‌ای به زبان عربی و انگلیسی وجود ندارد، تنها چند خط کوتاه به آلمانی و یونانی که صفحه آلمانی آن کماکان دکتر خرمشاد را به‌عنوان رئیس سازمان معرفی کرده است! در واقع گویا نه سازمان تلاش چندانی برای معرفی خود کرده، و نه دیگران به خاطر عدم شناخت و آگاهی یا سایر دلایل به آن پرداخته‌اند. در چند مورد به دنبال تعطیلی دفتر برخی نمایندگی‌ها، فعالیت آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی نیز متوقف شده است. اگر کشورها امکان فعالیت حضوری به نمایندگی‌های فرهنگی ایران نمی‌دهند، می‌بایست فعالیت‌های مجازی را تقویت و جایگزین آن شوند. در حالی که برخی کشورها در این‌گونه موارد اقدام به راه‌اندازی نمایندگی و سفارت مجازی می‌کنند، ما ظرفیت‌های مجازی موجود را نیز از دست می‌دهیم (کوهکن، ۱۳۹۹).

۴-۳- فقدان نگاه جدی به حوزه دیپلماسی فرهنگی

علی‌رغم اینکه انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی است و با پیروزی انقلاب نیز در خارج از کشور خصوصاً در کشورهای اسلامی؛ اشتیاقی به ابعاد فرهنگی و معنوی انقلاب به وجود آمد، اما در نظام یک نگاه جدی به حوزه دیپلماسی فرهنگی شکل نگرفت و هنوز هم شکل نگرفته است. لذا مشکل جدی ساختار روابط فرهنگی بین‌المللی کشور و به‌تبع آن سازمان فرهنگ و ارتباطات این است که در مجموعه نظام به دیپلماسی فرهنگی بها داده نمی‌شود، مسئولین عالی‌رتبه به کار فرهنگی در خارج از کشور در قالب یک سازمان اداری کوچک و کم‌بها نگاه می‌کنند؛ در صورتی که کشورهای بزرگ و داعیه‌دار، از شرق تا غرب و حتی در برخی کشورهای اسلامی، یک نگاه منسجم ملی و آرمان‌های فراملی به فعالیت‌های فرهنگی خارج از کشور دارند و بر اساس آن نگاه ملی به دستگاه متولی دیپلماسی فرهنگی خود می‌نگرند. مشکل ما در جمهوری اسلامی این است که آن نگاه ملی شکل نگرفته و یا اصلاً وجود ندارد؛ علی‌رغم تأکید و توجه رهبر معظم انقلاب در قضیه شکل‌گیری سازمان فرهنگ و

ارتباطات، اما این نگاه در دیگران به وجود نیامد و اکنون به این سازمان نه به‌عنوان راهبر و پیشران حوزه دیپلماسی فرهنگی در خارج از کشور، بلکه به‌عنوان مجری برخی اقدامات فرهنگی در خارج از کشور نگریده می‌شود. این نگاه حاشیه‌ای و اضافی به دیپلماسی فرهنگی در دولت، مجلس، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت و غیره وجود دارد؛ درحالی‌که دیپلماسی فرهنگی رکن مهم توسعه کشور در حوزه بین‌الملل محسوب می‌شود و برای کشور منافع اقتصادی و سیاسی به همراه دارد. فقدان این نگاه ملی و بی‌توجهی به نقش و جایگاه دیپلماسی فرهنگی موجب این شده است که بسیاری از مسئولان و حتی برخی از نمایندگان مجلس تفاوت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با سازمان تبلیغات اسلامی را ندانند و اصلاً مسئله دیپلماسی فرهنگی برای آن‌ها -مگر معدودی- مطرح نیست. لذا این مسئله در سیاست‌های کلی نظام و برنامه‌های توسعه مغفول مانده است. از این طرف هم این مشکل وجود دارد که یا فعالیت‌های جدی اثربخش در حوزه دیپلماسی فرهنگی ما کم است یا آن مقدار هم که انجام شده، برجسته نشده است. نوع عملکرد سازمان فرهنگ و ارتباطات، خود می‌تواند به تقویت یا تضعیف این نگاه ملی کمک کند. اگر فعالیت‌های اثرگذار سازمان فرهنگ و ارتباطات بیشتر و موفق‌تر بود، نگاه بهتری نیز به آن وجود خواهد داشت. البته بعضی رایزنان فرهنگی در کشورهای مختلف اقدامات ارزشمندی انجام داده‌اند اما سازمان برای معرفی و برجسته کردن داشته‌ها و موفقیت‌های خود از زبان رسانه‌ای و هنر بهره نگرفته است. اگر این کار صورت می‌گرفت، اهمیت و ظرفیت دیپلماسی فرهنگی در ذهن مسئولان ما تقویت می‌شد. لذا در مجموع تا آن نگاه ملی به اهمیت دیپلماسی فرهنگی به‌ویژه در دولت شکل نگیرد آسیب‌های دیگر سازمان فرهنگ و ارتباطات ادامه خواهد داشت (صفرخانی، شهریور ۱۴۰۰).

متأسفانه به خاطر نگاه نادرست، بعضی از رایزنان‌های فرهنگی نیز به‌درستی انتخاب نشدند و بعضاً افرادی اعزام شدند که واقعاً شایستگی این کار را نداشتند. در دوران اخیر برخی افراد بی‌تجربه را به کشورهای مهم اعزام کردند که روابط پیچیده‌ای با آن‌ها داریم. در بعضی از موارد رایزنان‌های ما این قدر کم‌تجربه و بی‌تجربه و ناتوان بودند که از ظرفیت‌های موجود هم نتوانستند استفاده کنند و بعضی‌ها هم گویا به مرخصی رفتند! بعضاً گزارش‌هایی از برخی رایزنی‌ها می‌رسد که ما احساس می‌کنیم رایزنان فرهنگی آنجا در حال استراحت است، چه بهانه‌ای بهتر از کمبود بودجه و بروز کرونا. در ۸ سال گذشته در سطح کلان نیز از نهاد ریاست جمهوری گرفته تا وزارت امور خارجه و حتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، آن‌طور که باید سازمان فرهنگ و ارتباطات را جدی نگرفتند و

سازمان نتوانست نقش خود را ایفا کند. البته برخی برنامه‌های عادی و معمولی انجام می‌شد اما در دورانی که ما دچار فعالیت‌های مختلف رسانه‌ای و فرهنگی در خارج از کشور علیه خودمان هستیم توقع می‌رفت که به دیپلماسی فرهنگی توجه بیشتری بشود تا بتواند بخشی از این تبلیغات را خنثی کند که متأسفانه این کار نشد. در ابتدای دولت یازدهم با تغییر اساسنامه سازمان را به یک معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد تقلیل دادند؛ تا پیش از آن سازمان مستقل تر بود و حتی زمانی رئیس سازمان مشاور رئیس‌جمهور شد و در جلسات هیئت دولت شرکت می‌کرد. امروزه ما عملاً معاونت بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد هستیم، از این رو وزیر دستور می‌دهد فلانی رایزن شود و فردی بدون هیچ تجربه و با کمترین شرایط شایستگی، رایزن می‌شود و مسئولین سازمان نمی‌توانند مخالفت کنند. در خصوص آینده سازمان فرهنگ و ارتباطات باید یک تحول و دگرگونی بنیادی در این قضیه رخ بدهد و اساسنامه، اهداف، جایگاه و فعالیت‌های سازمان بازنگری شود. برای این کار نیازمند تغییر دیدگاه مسئولین عالی‌رتبه کشور و مقامات تصمیم‌گیر، هم در دولت و هم در مجلس و مخصوصاً در وزارت امور خارجه و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره سازمان هستیم (پالیزدار، ۱۴۰۰).

حال که سازمان فرهنگ و ارتباطات قرارگاه و ستادی برای روابط فرهنگی بین‌المللی ایران نیست، باید بازسازی و بلکه تعطیل شود و مأموریت آن در قالب یک سازمان دیگر همچون معاونت بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا معاونت فرهنگی وزارت امور خارجه ادامه یابد. آن موقع سازمان مسئول اجرا کردن موافقت‌نامه‌های فرهنگی و برنامه مبادلات فرهنگی با دیگر کشورها خواهد بود و تعریف مشخصی خواهد داشت. الآن توقع زیادی از رایزن‌ها وجود دارد و نهایتاً دو نیرو به رایزنی اعزام می‌شوند که توان برآورده کردن آن توقعات را ندارند؛ درحالی‌که وضعیت نیروی انسانی و بودجه سفارتخانه‌ها بسیار بهتر است. شاید حدود ۳۰ سفارتخانه ما هیچ نقشی در روابط بین‌الملل کشور ندارند و اگر برخی از آن‌ها تعطیل شوند، بودجه دیپلماسی فرهنگی کشور تأمین می‌گردد. در بسیاری از مواقع ما برای سفارت میدان باز می‌کنیم و فضا در اختیار آن‌ها قرار می‌دهیم. باید مسئولان و مقامات کشور به این دیدگاه برسند که امروزه دیپلماسی نوین دارای ابعاد گوناگون و تکمیل‌کننده هم است و باید به همه آن‌ها هم در منابع انسانی و هم تأمین منابع مالی توجه متناسب و مناسب شود (همان).

۴- ویژگی‌های رایزن فرهنگی:

رایزنان فرهنگی بایستی دارای خصوصیات و ویژگی‌های خاص باشند تا بتوانند در عرصه بین الملل بر موانع پیش رو فائق آیند. به خاطر برخی شائبه‌ها و ناهماهنگی‌ها، مدت‌ها وزارت امور خارجه اعتقاد داشت که رایزنی فرهنگی باید زیر مجموعه این وزارتخانه باشد؛ چون تاکنون این طور به نظر می‌رسیده که رایزنان فرهنگی، سفرایی با دیدگاه‌ها و رفتارها و تعلقات جناحی، جدا از خط دیپلماسی کشور و وزارت امور خارجه و سفارتخانه‌های ایران هستند.

برخی کارشناسان معتقدند به طور کلی وارد کردن نظامیان در امر رایزنی فرهنگی، عملاً نتیجه مطلوبی به بار نمی‌آورد و این در حالی است که تاکنون نظامیان بسیاری در رایزنی‌های فرهنگی ایران در خارج از کشور به فعالیت پرداخته‌اند. البته به نظر می‌رسد نباید این مسئله را به همه نظامیان که در امر رایزنی فرهنگی فعالیت دارند، تعمیم داد زیرا در بین آنها هستند کسانی که متبحر و در امور فرهنگی مجرب و صاحب نظر بوده و به خوبی از عهده مسئولیتشان برآمده‌اند. رایزنان فرهنگی باید بر اساس شایسته‌سالاری انتخاب شوند و این انتخاب محدود به افراد داخل سازمان نباشد.

نگارنده طی مصاحبه با برخی رایزنان فرهنگی و اساتید جامعه‌المصطفی و همچنین مبلغانی که بصورت مقطعی و به مناسبت‌های مختلف به خارج از کشور اعزام می‌شوند؛ به یک نقطه نظر مشترک بین آنان دست یافته و آن، این است که بعضی از خانواده‌های کارکنان و بعضی از کارکنان سفارت‌های جمهوری اسلامی ایران آنگونه که باید، حتی در ظاهر و طرز پوشش و معاشرت آنچنان که در شان جمهوری اسلامی باشد، رفتار نمی‌کنند. بین ما ایرانیان ضرب المثلی است که می‌گوید: احترام امامزاده را باید متولی امامزاده حفظ کند. اجرای برنامه‌های آموزشی و توجیهی در موضوعات مختلف فرهنگی، بصیرت‌افزایی و... متناسب با شرایط مخاطبین اعم از کارکنان وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات، رایزنان فرهنگی و خانواده‌های آنان و همه عناصر ایرانی مؤثر در این بخش با استفاده از پتانسیل‌های موجود در دستگاه‌های سیاسی، فرهنگی و... لازم و ضروری است. در ضمن به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت جایگاه نمایندگان جمهوری اسلامی در خارج از کشور در انتقال پیام انقلاب اسلامی، سیاست‌گذاری واحد و اجرای برنامه‌های متنوع فرهنگی و معنوی برای آنان و خانواده‌هایشان و نظارت مستمر بر اجرا و اخذ بازخورد از آن امری حیاتی است.

متأسفانه غالب رایزن‌ها حتی به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی تسلط کافی ندارند و به زبان محل مأموریت هم وارد نیستند. کار ساماندهی رایزنی‌های فرهنگی هم به نحو قابل قبولی صورت نمی‌گیرد.

غیر قابل تصور است که رایزن‌ها با میراث فرهنگی و حوزه‌های هنری ارتباط نداشته باشند. مجالس داستان سرایی برپا نکنند و کنفرانس‌هایی در رابطه با معماری و هنر قبل و بعد از اسلام تشکیل ندهند. حتی اگر سینمای ایران در این زمینه تأثیراتی به جا گذاشته، دلایل خاصی داشته و ربطی به فعالیت رایزنی‌های فرهنگی ندارد. بنابراین در حالی که انتظار می‌رفت به خاطر وقوع انقلاب از نظر فرهنگی، تأثیر معقول و گسترده‌تری در جهان بر جا بگذاریم، شاهد آنیم که شخصیت فرهنگی و تاریخی ما به نحو مطلوبی معرفی نشده است.

امین اله میرزایی رایزن سابق سیاسی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اتریش در گفتگو با نگارنده، در پاسخ به این پرسش که اقدامات و فعالیت‌های صورت گرفته در آلمان و اتریش موفق و یا ناموفق بوده‌اند؟ بیان داشت: داشتن بودجه و مدیر توانمند و کار بلد می‌تواند در موفقیت مجموعه‌های فرهنگی - اسلامی ما نقش بسزائی داشته باشند، نداشتن بودجه کافی و اعزام مدیران سفارشی به خارج از کشور به هیچ وجه نمی‌تواند موفقیتی برای این مرزو بوم به ارمغان بیاورد، جز این که بودجه کشور را حیف و میل می‌کند. با توجه به شخص محور بودن فعالیت‌های فرهنگی در آلمان و اتریش علیرغم محدودیت بودجه، در مقطعی شاهد رشد و گسترش فعالیت‌های فرهنگی و جلب مخاطب بوده و این اقدامات توانسته بود در جامعه هدف تأثیر گذاری فرهنگی ایجاد نماید. عرضه فرهنگ خودی در جامعه خارج از کشور با داشتن برنامه میان مدت و بلند مدت متصور است و یک شبه و چند ماهه نباید انتظار تأثیر گذاری فراوان در بین مخاطبین داشت، نداشتن برنامه مصوب ما را درگیر انجام اقدامات سلیقه‌ای خواهد کرد که جز از بین بردن منابع مالی، عایدی برای کشور در عرصه فرهنگی ندارد.

البته نباید فراموش کرد که جنس فعالیت‌های فرهنگی با فعالیت‌های مذهبی متفاوت است و تأثیر گذاری فرهنگی می‌تواند همانند یک بال برای معرفی فرهنگ و تمدن و سنت کشور در بین مخاطبین خارجی تأثیر گذاری داشته باشد. با توضیح ارائه شده کار مراکز فرهنگی در کشورهای هدف آسیب‌هایی نیز در بر داشت که اگر برای رفع این گونه آسیب‌ها اقدام نشود پرسنل و افراد مجریان فرهنگ ما، نه تنها موفق نخواهند شد در امر گسترش فرهنگ اقدام کنند، بلکه خود یا اعضای خانواده ایشان جذب جامعه هدف خواهند شد. با نگاهی به زندگی برخی از مجریان امر فرهنگ و مذهب در خارج از کشور این موضوع کاملاً برای ما روشن می‌شود. در مجموع فعالیت‌های مراکز اسلامی را در خارج از کشور و در دو مرکز فوق به شرط داشتن مدیر مردم دار و متواضع می‌توان خوب ارزیابی کرد ولی فعالیت‌های بخش فرهنگی ما به دلیل نداشتن بودجه، و موازی کاری با رایزن فرهنگی سفارت

نمی‌تواند کارنامه موفق از خود ارائه کند. این مراکز بیشتر بجای انجام فعالیت‌های فرهنگی برای جامعه هدف و خارجیان بیشتر مجری برنامه‌های سستی برای ایرانیان مقیم می‌باشد و تأثیر گذاری فرهنگی برای افراد مخاطب خارجی خیلی کم ارزیابی می‌شود. در خصوص در صد موفقیت مراکز فوق نیاز به شاخص و اینکه تا چه حد توانستند برنامه‌های محوله خود را اجرا کنند بدون داشتن برنامه و گزارش عملکرد نمی‌توان دقیق در خصوص موفقیت و یا عدم موفقیت نظر داد. و بایستی نظر مسئولین مربوطه را نیز جویا شد که عدم موفقیت آنان به چه دلیل بوده است. آیا با برنامه اعزام شدند، آیا فرد اعزامی با فرهنگ جامعه مخاطب آشنا بوده است و یا کاملاً بیگانه با فرهنگ طرف مقابل اعزام شده است. وقتی با فرهنگ جامعه هدف آشنا نباشیم امکان تأثیر گذاری ما به مراتب پائین خواهد آمد و شاید برداشت از اقدامات ما تصور مقابله فرهنگی داشته باشد (میرزایی، ۱۴۰۰).

جمال کامیاب (مدیر کل توسعه روابط فرهنگی اروپا-آمریکای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و راین پیشین ایران در فرانسه) در گفتگو با نگارنده، دلایل عدم انتخاب و اعزام راینزبان فرهیخته و مسلط به دیپلماسی فرهنگی را اینگونه بیان می‌کند: به علت عدم وجود نیروی انسانی کافی، راینز فرهنگ به عنوان یک نیروی کار چند منظوره، تمام کارهای فرهنگی و اجرایی را باید خود انجام دهد و یک استاد فرهیخته دانشگاه حاضر نیست این مسئولیت را بپذیرد. مشکلات مالی، کمبود بودجه، بحث تحریم، همگی باعث دلسردی است. راینز فرهنگی برای دریافت حقوق خود مشکل دارد، خانواده را نمی‌تواند همراه خود داشته باشد، حتی گاهی هزینه مصرف آب و برق و انشعابات را نمی‌تواند پرداخت کند. یک شخصیت علمی و فرهنگی که به عنوان راینز فرهنگی در کشور مقصد مشغول است را نباید درگیر کارهای جانبی و نامربوط در حوزه اجرایی کرد.

پیشنهادها و توصیه‌ها:

ارائه دیپلماسی فرهنگی کارآمد و تاثیرگذار، نیاز به طراحی اقدامات و برنامه‌ریزی‌های تخصصی و چند رشته‌ای و میان رشته‌ای دارد. ابتدایی‌ترین مواردی که برای تسهیل این راه می‌توان پیشنهاد داد، عبارتند از:

- ۱- نوآوری و اتخاذ رویکردی جامع و منسجم نسبت به کلیت دیپلماسی فرهنگی؛
- ۲- غلبه بر بحران اعتبار مالی در تمامی حوزه‌ها؛
- ۳- استقرار نظام ارزیابی عملکرد؛
- ۴- اتخاذ رویکرد تخصیص مناسب بر اساس ارزیابی عملکرد؛

- ۵- ایجاد فضای لازم برای گفتگو و تعامل و آغاز آن از حوزه‌های غیرحساس، مؤثر و با نفوذ مانند متخصصان، دانشگاهیان، دانشجویان و نخبگان به صورت هدفمند و متوالی؛
- ۶- بازبینی اصول دیپلماسی فرهنگی؛ مناسب است تا اصول دیپلماسی فرهنگی ما در مقابل اروپا بازنگری و متناسب با شرایط جدید تغییر یابد. بهترین تعبیر شاید نزدیک شدن آرمانگرایی ایرانی به واقعگرایی اروپایی باشد. امروزه ارتباط و ارتباط گیری نشانه‌ی ضعف نبوده، بلکه از قدرت و بلوغ سیاسی حکایت می‌نماید.
- ۷- تسهیل تبادلات خبرنگاران و اصحاب رسانه میان طرفین؛ فشار تبلیغات منفی اعتمادزدایی کرده و سوءظن را جایگزین اعتماد می‌سازد، لذا تعامل، گفتگو و درک متقابل میان اصحاب رسانه از ضروریات بازنمایی مبتنی بر حقیقت می‌باشد.
- ۸- استفاده از فناوری‌های جدید و ارتباطی برای تبادل و تعامل؛ ابزارهای جدید ارتباطی می‌توانند در گسترش گفتگو و تعامل دوسویه مؤثر باشند، برگزاری سمینارها و رویدادهای آنلاین (وبینارها)، گفتگوهای مشترک ویدیویی، تعریف پروژه‌های مشترک علمی و تعاملی در فضای اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، می‌توانند منجر به تأثیرگذاری مثبت بر روی فعالیت‌های دیپلماسی فرهنگی گردند.
- ۹- توصیه می‌شود دیپلماسی فرهنگی از آنچه تبلیغات صرف نامیده می‌شود، متمایز گردد؛ هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی، اطلاع رسانی، توضیح و تبیین و پاسخ به سؤالات و ابهامات افکار عمومی و اذهان مردم است که به معنای بحث باز در مورد تفاوت‌ها و مشکلات می‌باشد. علاوه بر این، دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر واقعیت‌ها و اطلاعات تأیید شده است، درحالی‌که تبلیغات آشکار و پنهان، هدف گمراه سازی مخاطبان با گسترش دروغ و اخبار کذب و جعلی را در دستور کار خود دارد.
- ۱۰- ایجاد اتاق فکر و کمیته مشورتی در نمایندگی‌های خارج از کشور متشکل از مسئولین جمهوری اسلامی و نخبگان دلسوز و علاقمند به نظام
- ۱۱- طراحی برنامه‌های مناسب فرهنگی و حمایتی ویژه خانواده‌های نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور
- ۱۲- استفاده از ظرفیت ایرانیان خارج از کشور برای تقویت تبادلات مردم با مردم؛
- ۱۳- تقویت حضور ایران در مجامع بین المللی و کسب کرسی‌های مهم در این مجامع؛
- ۱۴- حمایت و تقویت نهادهای مدنی و سازمان‌های مردم نهاد؛
- ۱۵- برنامه ریزی جهت توسعه تبادل گردشگر بین ایران و کشورهای هدف؛

۱۶- ارتقای کمک‌ها و مشارکت‌های مالی، علمی و مشاوره‌ای در پروژه‌های بین‌المللی؛

۱۷- جدیت در اجرایی کردن تفاهم‌نامه‌های بین‌الدولی

نتیجه‌گیری

در آسیب‌شناسی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال ایران هراسی در اروپا عنوان شد که به دلیل تکرر کارگزاران دیپلماسی فرهنگی و تفکیک نشدن نقش‌ها، نوعی ناهماهنگی زیانبار در استفاده از قدرت نرم و اجرای دیپلماسی فرهنگی کشور وجود دارد. لذا برای تعریف دیپلماسی فرهنگی باید روابط فرهنگی را مورد توجه قرار دهیم که شامل یک سری برخورد‌های انسانی می‌شوند که با کتاب‌ها، فیلم‌ها، رسانه‌ها، تجارت، توریسم، هنرهای تجسمی، شرکت در نمایشگاه‌ها و ایجاد کرسی زبان فارسی در دانشگاه‌های خارجی، بحث‌های میان‌نخبگان و برخورد‌های تصادفی گسترش می‌یابند. دیپلماسی فرهنگی از سوی دیگر تنها هنگامی آغاز می‌شود که یک کشور و نهادهای آن وارد صحنه شوند و تلاش کنند تا حدی که می‌توانند این جریان فرهنگی دو طرفه را به نحوی مدیریت نمایند که منجر به پیشرفت وسیع منافع ملی ترجیحاً در دو سوی مرزها شود. برخی از روابط فرهنگی به ما فرصت‌هایی را نشان می‌دهند و برخی دیگر موقعیت‌های یادگیری را به ما خاطر نشان می‌کنند. بنابراین می‌توان دیپلماسی فرهنگی را به عبارتی خلاصه‌تر به «ابزاری برای تأمین منافع و مصالح ملی - دینی یک ملت یا فرهنگ» تفسیر کرد.

کتابنامه

ایمانی‌پور، مهدی (۱۳۹۵). حاکمیت سلیقه؛ مشکل لاینحل دیپلماسی فرهنگی ایرانی، مصاحبه با خبرگزاری تسنیم.

پالیزدار، فرهاد (۱۴۰۰). نشست چهارم از سلسله نشست‌های «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و افق‌های پیش‌رو»، معاون بین‌الملل سابق بنیاد سعدی، مدیر اسبق مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات و رایزن فرهنگی اسبق ایران در ترکیه، هند و ژاپن

<https://tn.ai/2554125>

خانی، محمدحسن (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، مجله دانش، پاییز و زمستان.

صفرخانی، حسن (۱۴۰۰). نگاه حاشیه‌ای مسئولان به دیپلماسی فرهنگی، مشکل اصلی سازمان فرهنگ و ارتباطات، خبرگزاری فارس ۱۷ شهریور ۱۴۰۰.

فرای، ریچارد (۱۳۸۸). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجینا، تهران: انتشارات سروش.

کوهکن، محمدرضا (۱۳۹۹). مروری بر بحران مخاطب و پیام در دیپلماسی دیجیتال سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به بهانه پیام توییتی رهبر انقلاب به جوانان فرانسوی، مرکز رشد دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

مجبعلی، قاسم (۱۳۹۷). چهل سال دیپلماسی ایران در گفت و گو با مدیرکل سابق وزارت خارجه،

<http://www.ensafnews.com>

میرزایی، امین‌اله (۱۴۰۰). رایزن سابق سیاسی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اتریش، مصاحبه با نگارنده.

نیک‌خواه قمی، مهدی (۱۳۹۸). آسیب شناسی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر غرب اروپا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، رساله دکتری.

Hopf, Ted (1998). 'The Promise of Constructivism in International Relations Theory', *International security*, Vol. 23, No. 1.